

بازنمایی نوایی آهنگ ساخت اطلاع در گفتمان روایتی بزرگسالان تک‌زبانۀ فارسی‌زبان

شهلا رقیب‌دوست^{۱*}، گلناز مدرسی قوامی^۲، الهه کمری^۳

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، تهران، ایران
۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

تحقیقات نشان داده است که در برخی از زبان‌ها گویشوران مدلول‌های نو را با تکیه تولید و مدلول‌های کهنه را تکیه‌زدایی می‌کنند. این پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌اند که الگوی تکیه زیرویمی مدلول در دسترس مشابه الگوی تکیه زیرویمی مدلول‌های کهنه است. هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی الگوی تکیه‌های زیرویمی برای نشان‌گذاری وضع اطلاعی مدلول‌ها (نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر) در گفتمان روایتی بزرگسالان فارسی‌زبان است. علاوه بر این، از آنجا که تاکنون در رابطه با نشان‌گذاری آهنگین وضع اطلاع در دسترس و تشخیص‌پذیر در زبان فارسی پژوهشی صورت نگرفته است، تلاش شده است تا تکیه زیرویمی و الگوی آهنگین اطلاع در دسترس و تشخیص‌پذیر نیز مورد مطالعه قرار گیرد. به این منظور، ۱۰ فرد بزرگسال تک‌زبانۀ فارسی‌زبان با استفاده از ۸ داستان مصور که در آن‌ها وضع اطلاع مدلول‌ها کنترل شده بود، ترغیب به روایت داستان شدند. همه مدلول‌ها از لحاظ وضع اطلاع (نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر) مورد بررسی قرار گرفتند. سپس، همه پاره‌گفتارها برچسب‌دهی شدند تا مشخص شود حاوی واژه هدف، گروه اسمی کامل، ضمیر هستند یا خیر. در نهایت نیز با استفاده از نرم افزار Praat الگوی تکیه زیرویمی آزمودنی‌ها مشخص گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد که پربسامدترین الگو برای نشان‌گذاری اطلاع نو، کهنه و در دسترس به ترتیب $L+(H^*)$ ، $H+(L^*)$ و $H+L^*$ است. یافته‌ها همچنین نشان داد که الگوی تکیه زیرویمی خاصی برای نشان‌گذاری اطلاع تشخیص‌پذیر در زبان فارسی وجود ندارد. براساس نتایج پژوهش، می‌توان ادعا کرد که در گفتمان روایتی آزمودنی‌های بزرگسال بین وضع اطلاع و الگوهای زیرویمی رابطه خاصی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاع، آهنگ، زیرویمی، گفتمان روایی، بزرگسالان فارسی‌زبان

۱. مقدمه

گویشور هر زبانی برای برقراری ارتباط روان و کارآمد با گویشوران دیگر باید بتواند به شیوه‌ای اطلاعات را سازماندهی کند که پیام به‌خوبی توسط طرف (یا طرفین) مکالمه او قابل درک باشد. وضع اطلاعی، یعنی نشان‌گذاری مدلول‌های گفتمانی به عنوان نو^۱ یا کهنه^۲، یکی از ابعاد اصلی و مهم ساخت اطلاع است. کهنه یا نو بودن اطلاعات (ساخت اطلاع^۳) در کنار کاربرد ویژگی‌هایی مانند کاربرد ضمائر و تغییر ترتیب عناصر جمله از طریق الگوهای آهنگ نیز نشان داده می‌شود.

تحقیقات چیف^۴، ۱۹۷۴؛ پرینس^۵ (۱۹۸۱) نشان داده است که در زبان‌های ژرمنی غربی مدلول‌های نو دارای تکیه هستند، درحالی‌که مدلول‌های کهنه فاقد تکیه‌اند، اما هنگامی که بار دیگر بعداً در جایی از گفتمان^۶ به آن‌ها اشاره می‌شود، با تکیه تولید می‌شوند (براون^۷، ۱۹۸۳؛ ترکن^۸، ۱۹۸۴). این موضوع سبب شده است تا برخی از محققان تمایز کهنه/نو را به عنوان یک تقسیم‌بندی دوگانه بیش از حد ساده‌انگارانه بدانند (چیف، ۱۹۷۴)؛ برای مثال، چیف (۱۹۷۴: ۷۵) بر این باور است که حداقل مقولهٔ سومی بین کهنه و نو وجود دارد که "دردسترس"^۹ نامیده می‌شود و نشان‌گذاری آن مشابه اطلاع نو است. از سوی دیگر، لمبرکت^{۱۰} (۱۹۹۴) فرض می‌کند که مقولهٔ دسترس‌پذیری را، حداقل براساس نشان‌گذاری نوایی، نمی‌توان مقوله‌ای واحد و یکپارچه در نظر گرفت.

در پژوهش حاضر تلاش شده است که نوع تکیه‌های زیرویمی و همچنین الگوهای آهنگینی که برای نشان‌گذاری وضع اطلاعی مدلول‌ها به کار گرفته می‌شود، در گفتمان روایتی بزرگسالان فارسی‌زبان مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، با توجه به آن که تاکنون در رابطه با نشان‌گذاری آهنگین وضع اطلاع دردسترس در زبان فارسی پژوهشی صورت نگرفته است، تکیهٔ زیرویمی و الگوی آهنگین اطلاع دردسترس نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. با توجه به این اهداف، پرسش کلی زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- بزرگسالان فارسی‌زبان در گفتمان روایتی خود از چه نوع تکیهٔ زیرویمی برای نشان‌گذاری اطلاع نو، کهنه، دردسترس و تشخیص‌پذیر استفاده می‌کنند؟
- با توجه به اینکه در پژوهش‌هایی که تاکنون در زبان فارسی صورت گرفته است الگوی H*

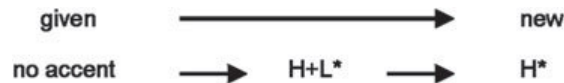
نشان‌دهنده اطلاع نو و *L نشان‌دهنده اطلاع کهنه در نظر گرفته شده است، می‌توان در پژوهش حاضر فرضیه کلی زیر را مطرح نمود:

۱- بزرگسالان فارسی‌زبان در گفتمان روایتی خود از تکیه زیرویمی *H برای نشان دادن اطلاع نو و از تکیه زیرویمی *L برای نشان دادن اطلاع کهنه استفاده می‌کنند، اما از آنجا که در رابطه با الگوی تکیه زیرویمی اطلاع در دسترس و تشخیص‌پذیر در زبان فارسی تاکنون پژوهشی انجام نشده است، نمی‌توان در این رابطه فرضیه‌ای مطرح نمود.

۲. پیشینه پژوهش

چن^۱، اوز^۲ و دورویتز^۳ (۲۰۰۷) به بررسی ارتباط بین نواخت زیر *H و مدلول‌های نو و نواخت *L و اطلاع کهنه در گفتمان پرداختند و برای این کار از روش ردیابی چشمی استفاده کردند. آن‌ها دریافته‌اند که نوع تکیه زیرویمی که شنونده می‌شنود تفسیر وضع اطلاعی مدلول را حتی قبل از شنیدن کل واژه هدف تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، در پژوهش‌های دیگری، که از روش‌های غیربرخط برای قضاوت در مورد مناسب بودن تکیه زیرویمی در زبان آلمانی استفاده کرده‌اند، نشان داده شده است که شنوندگان انواع خاصی از تکیه‌های زیرویمی را به عنوان بازنمایی‌هایی برای وضعیت‌های اطلاعی مختلف ترجیح می‌دهند (بومان و گرایس^۴، ۲۰۰۶). بومان و گرایس از شنوندگان خواستند تا تناسب تکیه‌های زیرویمی *H، *H+L و عدم وجود تکیه به عنوان بازنمایی‌هایی برای مدلول‌هایی که نو (قبلاً در گفتمان ذکر نشده بودند)، کهنه (در جمله قبلی ذکر شده بودند) یا در دسترس (در چند جمله قبل ذکر شده بودند) بودند را نمره‌گذاری کنند. شنوندگان اغلب *H را به عنوان تکیه زیرویمی مناسب برای نشان دادن مدلول نو انتخاب کردند، در حالی که عدم وجود تکیه را به عنوان بهترین بازنمایی برای مدلول‌های کهنه در نظر گرفتند. این نتایج موازی با یافته‌های پژوهش‌های صورت‌گرفته در زبان انگلیسی است (چن و همکاران، ۲۰۰۷). این یافته همسو با این فرض کلی است که بین آهنگ زبان‌های ژرمنی غربی مانند انگلیسی، آلمانی و هلندی شباهت‌هایی وجود دارد. شنوندگان برای مدلول‌های در دسترس، *H+L را بر *H ترجیح دادند. بومان (۲۰۰۶) همچنین مشاهده کرد که در تولید پیکره‌ای متشکل از مقالات روزنامه‌ها که با صدای بلند خوانده می‌شدند، مدلول‌های

در دسترس اغلب با تکیه زیروبمی $H+L^*$ تولید می‌شدند. براساس این یافته‌ها، بومان و گرایس (۲۰۰۶) پیشنهاد دادند که نوعی انطباق بین وضع اطلاع و نوع تکیه در زبان آلمانی وجود دارد (به شکل ۶ نگاه کنید).



شکل ۶. انطباق بین وضع اطلاع و نوع تکیه در زبان آلمانی (برگرفته از بومان و گرایس، ۲۰۰۶: ۱۶۵)

به طور کلی، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در زبان بزرگسالان (در زبان‌های ژرمنی غربی) نوع خاصی از تکیه زیروبمی برای نشان‌گذاری وضع اطلاع (نو، کهنه و در دسترس) مدلول‌های گفتمانی وجود دارد. اسلامی (۱۳۷۹: ۹۴) در رسالهٔ دکتری خود در چارچوب واج‌شناسی خودواحد وزنی به چهار نوع تکیه زیروبمی در زبان فارسی (L^* , H^* , $L+H^*$ و L^*+H) اشاره کرده است که بنابر اینکه تکیه زیروبمی دارای چه نوع الگوی آهنگی باشد، معانی فراواژگانی مختلفی حاصل خواهد شد. به طور مثال، الگوی H^* نشان‌دهندهٔ اطلاع نو، L^* نشان‌دهندهٔ اطلاع کهنه، $L+H^*$ نشان‌دهندهٔ تقابل و L^*+H نشان‌دهندهٔ تردید است. سادات تهرانی (۲۰۰۷: ۵۲-۵۳) در بحث از ساخت نوایی زبان فارسی به دو سطح این ساخت، یعنی ساخت گروه تکیه‌ای^{۱۵} و سطح عبارت آهنگین، پرداخته است. از نظر او، عبارت تکیه‌ای با الگوی زیروبمی $(L+H)^*$ مشخص می‌شود. الگوی $L+H^*$ در واژه‌ها و عباراتی که تکیه پایانی دارند و الگوی H^* در واژه‌هایی که تکیه آغازی دارند یا تک‌هجایی هستند مشاهده می‌شوند.

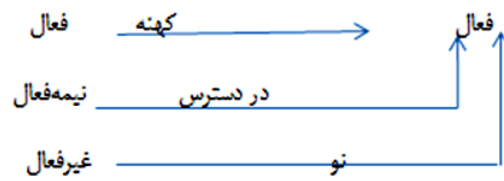
۳. چارچوب نظری پژوهش

لمبرکت (همان) و چیف (۱۹۸۷) در بحث ساخت اطلاع حداقل به سه وضع فعال‌سازی^{۱۶} قائلند: غیرفعال^{۱۷}، نیمه‌فعال^{۱۸} و فعال^{۱۹}. چیف (۱۹۸۷: ۲۲) این سه وضعیت را به صورت زیر تعریف می‌کند:

مفهوم فعال، مفهومی است که به تازگی جرقه خورده است و در کانون خودآگاهی فرد قرار

دارد. مفهوم نیمه‌فعال مفهومی است که در آگاهی جانبی^{۲۰} فرد قرار دارد که فرد از آن یک آگاهی پیش‌زمینه دارد، اما به طور مستقیم در کانون توجه قرار ندارد. مفهوم غیرفعال مفهومی است که اخیراً در حافظه درازمدت فرد قرار گرفته است.

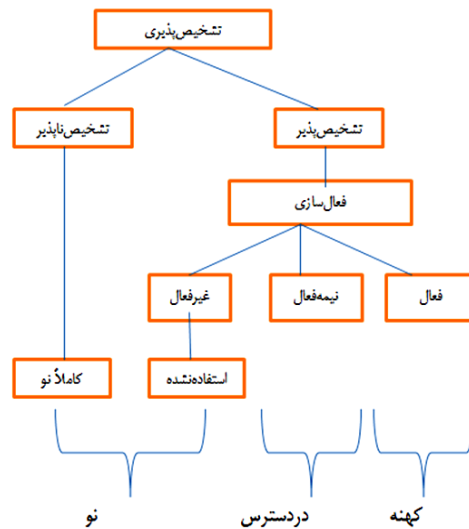
مفهوم فعال‌سازی از دیدگاه چیف همان مفهوم کهنه‌بودگی^{۲۱} است. اگر یک مدلول از قبل در ذهن شنونده جرقه خورده باشد، کهنه است و تلاش زیادی برای حفظ آن به همان صورت نیاز نیست. اگر مدلولی از وضعیت غیرفعال قبلی به وضعیت فعال انتقال پیدا کند، در وضعیت در دسترس قرار می‌گیرد. سرانجام اینکه، اگر مدلول از یک وضعیت غیرفعال قبلی فعال گردد، نو است. این وضعیت‌ها در شکل ۱ نشان داده شده‌اند:



شکل ۱. انطباق وضعیت اطلاعی با نوع تکیه در زبان‌های ژرمنی غربی (برگرفته از چیف، ۱۹۹۴: ۷۳)

معمولاً توافق بر این است که یک مدلول زمانی در کانون توجه آگاهانه شخص قرار می‌گیرد یا فعال می‌شود که بلافاصله در بافت ذکر گردد. این همان تعریف عملیاتی مورد استفاده از مفهوم اطلاع در دسترس در پژوهش حاضر است. یک مدلول می‌تواند وضعیت نیمه‌فعال را به سه علت کسب کند (چیف، ۱۹۸۷؛ لمبرکت، ۱۹۹۶): نخست اینکه این وضعیت ممکن است حاصل تغییر یک وضعیت فعال به غیرفعال باشد (به علت مدلول‌هایی که در بین آن‌ها ذکر می‌شوند). دوم اینکه، این وضعیت ممکن است با استنتاج^{۲۲} از وضعیت غیرفعال حاصل گردد، مانند رابطه معنایی با مدلول پیشین (یعنی رابطه جزء به کل، مانند رابطه ریشه-درخت) یا بخشی از یک مفهوم وسیع‌تر یا "چارچوب معنایی"^{۲۳} بودن (فیلمور^{۲۴}، ۱۹۸۲). سوم اینکه، یک مدلول ممکن است به علت حضور در بافت برون‌زبانی^{۲۵} نیمه‌فعال باشد. بنابراین، در نظام روابط کهنه‌بودگی ارائه‌شده توسط لمبرکت لازم است مدلول برای برخوردار بودن از این سه وضعیت

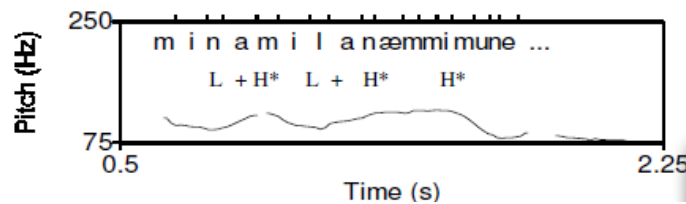
تشخیص‌پذیر باشد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۱۰۹). علت این امر آن است که بازنمایی یک مدلول تنها زمانی دارای درجاتی از فعال‌بودن است که در درجهٔ اول بازنمایی‌ای در ذهن فرد وجود داشته باشد. بالین‌همه، همانطور که پریس (۱۹۸۱) بیان کرده است، مدلول‌های تشخیص‌ناپذیر (یعنی مدلول‌های کاملاً نو^{۲۶}) و مدلول‌های تشخیص‌پذیر اما "استفاده‌نشده"^{۲۷} (اصطلاحی که از سوی پریس ارائه شده است) هر دو از جهاتی برای شنونده نو هستند. در شکل ۲ این اصطلاحات به صورت نمودار نشان داده شده‌اند.



شکل ۲. دسته‌بندی روابط کهنه‌بودگی (برگرفته از بومان^{۲۸}، ۲۰۰۵: ۷۶)

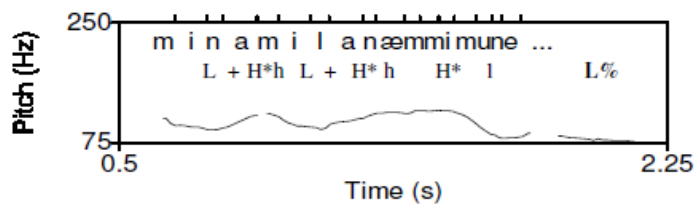
در پژوهش حاضر، الگوی آهنگین اطلاعات نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر در چارچوب واج‌شناسی خودواحد وزنی^{۲۹} پیرهامبرت (۱۹۸۰) مورد بررسی قرار گرفته است و با استفاده از نظام نواخت‌ها و فاصله‌نماها (نوفان)^{۳۰} برچسب‌گذاری شده است. نظریهٔ خودواحد وزنی یک هدف واج‌شناختی و یک هدف آواشناختی دارد. هدف واج‌شناختی در این نظریه به این شکل تأمین می‌شود که در آن، آهنگ دارای نوعی نظام واج‌شناختی است؛ یعنی در چارچوب

این نظریه، منحنی‌های زیروبمی گفتار را می‌توان به صورت زنجیره‌ای از عناصر واجی بنیادی توصیف کرد و نوعی پیوند بین عناصر آهنگی و بخش‌هایی از زنجیره صدایی ایجاد نمود (اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۷). در نوفان، الگوهای آهنگ به صورت توالی نواخت‌های^{۳۱} زیر (H) و بم (L) توصیف می‌شوند. در اینجا، منظور از نواخت، الگوی زیروبمی در سطح گروه و بند و جمله است و با نواخت در زبان‌های نواختی^{۳۲}، که در سطح واژه رخ می‌دهد، تفاوت دارد. نشانه زیروزبری "*" در H* و L* نشان می‌دهد که کدام نواخت با هجای تکیه‌دار واژگانی ارتباط دارد. به بیان دیگر، این نشانه تکیه زیروبمی^{۳۳} (هجای تکیه‌بر واژه در گروه آهنگین^{۳۴}) را مشخص می‌کند. برای مثال، در شکل ۳ نشانه * در L+H* و H* نشان می‌دهد که هجای آخر کلمه‌های "مینا" و "میلان" و پیشوند "می-" در "می‌مونه" تکیه زیروبمی گرفته است (تهرانی، ۲۰۰۷: ۳).



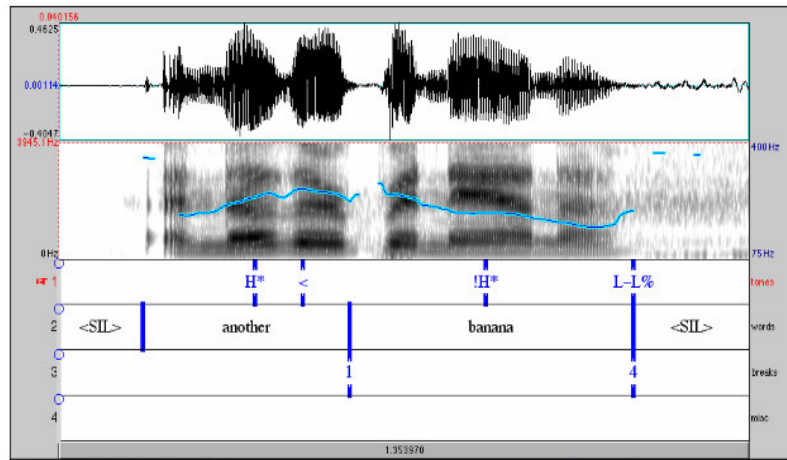
شکل ۳. تکیه‌های زیروبمی در پاره‌گفتار "مینا میلانم میمونه چند روز" (برگرفته از تهرانی، ۲۰۰۷: ۳)

نواخت‌های مرتبط با مرز گروه‌ها را نواخت‌های مرزی^{۳۵} می‌نامند و با نشانه "%" نشان می‌دهند (شکل ۴).



شکل ۴. نواخت مرزی بم در پایان جمله خبری. (برگرفته از تهرانی، ۲۰۰۷: ۴)

در این رهیافت، نواخت‌های مرزی دو نوعند: نواخت‌های گروهی^{۳۶} و نواخت‌های مرزنا^{۳۷}. نواخت‌های مرزی به حاشیه‌ی راست گروه آهنگین مرتبطند؛ این نواخت‌ها نواخت زیر (H%) یا بم (L%) هستند که در پایان گروه آهنگین رخ می‌دهند. سطح زیروبمی در بین آخرین تکیه‌ی زیروبمی و نواخت مرزنا و همین‌طور در مرز گروه میانی از نظر واج‌شناختی حائز اهمیت است که به آن نواخت گروه^{۳۸} می‌گویند. نواخت گروه نیز به لحاظ واجی در سطح‌هایی مجزا ظاهر می‌شود که هر کدام از آن‌ها می‌توانند واج‌گونه‌های متفاوتی داشته باشند. نواخت گروه زیر (H-) به این معناست که کلام هنوز منعقد نشده و شنونده در انتظار ادامه‌ی گفتگو است. در مقابل، نواخت گروه بم (L-) نشانه‌ی آن است که کلام منعقد شده است و شنونده منتظر تکمیل پیام از سوی گوینده نیست. نواخت‌های گروه با حفظ معنای خود در مرز گروه میانی نیز ظاهر می‌شوند. لبه‌ی راست هر گروه تکیه‌ای دارای یک نواخت مرزنا است که می‌تواند افتان (l) یا خیزان (h) باشد (اسلامی، ۱۳۸۴: ۴۴). تکیه‌های زیروبمی و نواخت‌های مرزی ممکن است به دو صورت تعدیل شوند: در صورتی که یک نواخت زیر (H) به طور قابل ملاحظه‌ای از نواخت زیر قبل از خود پایین‌تر باشد (اگرچه یک نواخت بم واقعی نباشد)، گفته می‌شود که دچار کاهش پلکانی^{۳۹} شده است و در صورتی که نسبت به نواخت قبل از خود به میزان قابل ملاحظه‌ای بالاتر باشد، افزایش پلکانی^{۴۰} دارد. کاهش پلکانی در آوانگاری با درج "!" قبل از نواخت تحت تأثیر قرار گرفته (شکل ۵) و افزایش پلکانی با نشانه "٨" نشان داده می‌شوند.



شکل ۵. کاهش پلکانی در نواخت زیر

تکیه‌های زیروبمی اطلاعاتی در مورد وضعیت مدلول‌های گفتمانی منتقل می‌کنند (پیرهامبرت و هیرشبرگ، ۱۹۹۰: ۲۸۶)، در حالی که نوع نواخت مرزی نشان می‌دهد که آیا پاره‌گفتار باید همراه با پاره‌گفتار بعدی تفسیر شود (نواخت‌های مرزی زیر) یا خیر (نواخت‌های مرزی بم) (همان: ۳۰۵). پیرهامبرت^۱ و هیرشبرگ^۲ (همان) در رابطه با معنای تکیه‌های زیروبمی در زبان انگلیسی ادعا کرده‌اند که نواخت زیر H* نشان می‌دهد که یک مدلول باید در گفتمان مدلولی نو تلقی شود، در حالی که تکیه L* نشان می‌دهد که مدلول از قبل به عنوان بخشی از مدل گفتمانی شنونده وجود دارد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی و از نوع مقطعی است. در این مطالعه، ۱۰ دانشجوی دکتری رشته‌های مختلف روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت و الهیات) بین ۲۷-۳۵ سال با میانگین سنی ۲۹ سال شرکت داشتند. همه گویشوران دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه علامه طباطبائی و مسلط به فارسی معیار بودند. شیوه تکلم آن‌ها روان و بدون لکت زبان بود.

آزمون به کار گرفته شده در این پژوهش روایت داستان براساس داستان‌های مصور بود. ابزار پژوهش حاضر، ۸ داستان مصور برگرفته از دورویتر^{۴۲} (۲۰۱۰) هستند که محققان آن‌ها را براساس مؤلفه‌های فرهنگی با زبان فارسی تطبیق دادند. ۵ داستان نیز به عنوان پرکننده^{۴۳} به کار گرفته شدند (به پیوست ۱ نگاه کنید). هدف از اجرای این آزمون، بررسی نحوه نشان‌گذاری آهنگین مدلول‌های گفتمانی در شرایط وضع اطلاع نو، کهنه، دردسترس و تشخیص‌پذیر بود. مدلول نو در این داستان‌ها یکی از شخصیت‌های داستان بود که برای اولین بار در گفتمان ظاهر می‌شد. در شرایط وضع اطلاع کهنه، یک مدلول ابتدا معرفی و بلافاصله در تصویر بعدی نیز ظاهر می‌شد. در موقعیت اطلاع دردسترس، یک مدلول در ابتدای یک داستان ارائه یا معرفی می‌گردید و پس از چهار (در یک داستان) یا پنج (در سه داستان) تصویر، بار دیگر معرفی یا ارائه می‌شد. بومان (۲۰۰۶) با پیروی از یول^{۴۴} (۱۹۸۱) و چیف (۱۹۹۴) معتقد است که یک مدلول اگر در سه جمله آخر ذکر نشود، نیمه‌فعال خواهد شد. با فرض اینکه در مورد هر تصویر، حداقل یک جمله بیان شود، چهار تا پنج تصویر برای کاهش میزان فعال‌سازی مدلول کافی به نظر می‌رسد. پیش‌بینی شده است که وجود چند مدلول در انگاره گفتمان ذهنی گوینده موجب رقابت بر سر توجه خواهد شد و این منجر به کاهش سطح فعال‌سازی هر کدام از آن مدلول‌ها خواهد گردید (آرنولد^{۴۵} و گریفین^{۴۶}، ۲۰۰۷؛ به نقل از دورویتر، ۲۰۱۰: ۱۱۲) بنابراین، دو مدلول دیگر- یکی جاندار و دیگری بی‌جان- بین رخداد دو مدلول هدف معرفی شد و این نیز منجر به کاهش فعال‌سازی مدلول‌های هدف گشت. باید خاطر نشان ساخت که تعداد تصاویر در داستان‌ها بین ۵ تا ۸ تصویر متغیر بودند؛ این امر با اضافه کردن تصاویر در بخش‌های غیرحساس داستان (برای مثال، پس از تصویر هدف در داستان‌های در دسترس) امکان‌پذیر گردید. تصاویر مورد نظر رویدادهای گذرای ساده‌ای را به تصویر می‌کشیدند (مانند ناز کردن، بغل کردن) که در آنها مدلول‌های هدف دارای نقش معنایی غیرعاملی (مانند پذیرا^{۴۸}، بهره‌ور^{۴۹}) بودند. در این تصاویر، ۴ نوع مدلول مختلف (زنبور، گربه، ماهی و گوزن) مورد استفاده قرار گرفت که همه آن‌ها به حیوانات اشاره داشتند، طوری که آزمودنی‌ها بتوانند همه آن‌ها را به راحتی شناسایی کنند. تعداد هجاهای نام مدلول‌های مورد نظر یکسان بود. داستان‌ها با استفاده از یک دستگاه لپ‌تاپ لنوو مدل B5070، ۱۵/۶ اینچی دارای پردازنده مرکزی Intel Core i3 4030U 1.9 GHz. حافظه ۴ گیگابایت به نمایش در آمد. روال اجرای پژوهش به این

صورت بود که از آزمودنی‌ها خواسته شد تا با قرار گرفتن در مقابل لپ‌تاپ، تصاویر را یکی پس از دیگری مشاهده و صحنه مورد نظر را روایت کنند. آزمودنی می‌بایست با مشاهده هر تصویر، رویداد مربوط به آن را توصیف می‌کرد تا بتواند به تصویر دوم از آن داستان برود و آن را توصیف نماید. علت این کار آن بود که نشان‌دادن تمام تصاویر داستان به صورت یکجا موجب تحت تأثیر قرار گرفتن وضعیت اطلاعی مدلول‌های آن می‌شد و از این طریق، همه آن‌ها کهنه به حساب می‌آمدند. صدای آزمودنی‌ها با استفاده از ضبط صوت سونی مدل ICD-UX543F با حافظه ۴ گیگابایت ضبط و سپس به لپ‌تاپ منتقل می‌شد تا در نرم‌افزار پرت^۵ مورد تحلیل قرار گیرد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. پردازش اولیه و انتخاب داده‌ها

همه مدلول‌ها از لحاظ وضع اطلاع (نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر) مورد بررسی قرار گرفتند. سپس، تمامی پاره‌گفتارها برچسب‌دهی شدند تا مشخص گردد حاوی واژه هدف، گروه اسمی کامل، ضمیر، یا حتی عدم ذکر مدلول هستند یا خیر. عدم ذکر مدلول زمانی رخ می‌داد که آزمودنی‌ها صحنه را با استفاده از عبارات اشاره‌ای توصیف می‌کردند یا توصیفی کلی مانند اینکه "داره نقاشی می‌کشد" ارائه می‌کردند. در جدول ۱، بسامد رخداد هر یک از این موارد ارائه شده است. در این جدول، موارد نادرست کنار گذاشته شده است. این موارد شامل مدلول‌هایی بود که وضع اطلاع آن‌ها به صورت نادرست بیان شده بود. برای مثال، در برخی موارد آزمودنی اطلاع نو را با استفاده از ضمیر متصل یا اسم معرفه بیان می‌کرد. در برخی موارد، آزمودنی‌ها در رابطه با مدلول‌های در دسترس به اشتباه تصور می‌کردند که این مدلول، مدلول جدیدی است و آن را متفاوت از مدلول نو معرفی‌شده در ابتدای داستان تلقی می‌کردند. در مواردی نیز کیفیت صدای آزمودنی نامناسب بود. همه این موارد از تحلیل‌ها کنار گذاشته شدند.

جدول ۱. بسامد رخداد مدلول‌ها به صورت واژه هدف، گروه اسمی کامل، ضمیر یا عدم ذکر آن

مدلول	واژه هدف	دیگر گروه‌های اسمی	ضمیر	عدم ذکر گروه اسمی
زنبور	۹۷	۰	۸	۳
ماهی	۶۸	۰	۱۴	۱
گرچه	۷۸	۰	۶	۳
گوزن	۸۵	۰	۷	۰
تعداد کل	۳۲۸	۰	۳۵	۷
میانگین	۸۲	۰	۸/۷۵	۱/۷۵

با توجه به جدول ۱، آزمودنی‌ها برای اشاره به مدلول‌های هدف در مجموع ۳۲۸ گروه اسمی را تولید کردند و در ۳۵ مورد مدلول‌های هدف را با ضمیر نامیدند و در ۷ مورد نیز هیچ اشاره‌ای به مدلول هدف نداشتند. در نهایت، ۲۰۰ گروه اسمی هدف برای تحلیل انتخاب شدند.

۲-۵. برجسبدهی نوایی

جملات حاوی مدلول‌های هدف بر اساس نظام نوفان برجسبدهی در نرم‌افزار پرت نسخه ۶۰۲۸ تحلیل شدند. در جدول ۲ می‌توان الگوهای تکیه زیروبمی وضع اطلاع مدلول‌های نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر در داستان‌های روایت‌شده توسط آزمودنی‌ها را مشاهده نمود. در هر مورد، انواع الگوهای مشاهده‌شده و الگوی غالب مشخص شده است.

جدول ۲. الگوهای تکیه‌های زیروبمی اطلاع نو، کهنه، در دسترس و تشخیص‌پذیر

وضع اطلاع	تکیه زیروبمی
نو	$(L+)H^* > (H+)L^*$
کهنه	$(H+)L^* > (L+)H^*$
در دسترس	$H^* . L+H^* h- . L+H^* . L^* . H+L^*$
تشخیص‌پذیر	$L+H^* . L^* . H+L^*$

نتایج ارائه شده در جدول ۳ نشان می‌دهد که اطلاع نو دو الگوی تکیه زیروبمی $(L+)H^*$ و $(H+)L^*$ را نشان می‌دهد، اما بسامد الگوی $(L+)H^*$ (۴۵ مورد) از بسامد الگوی $(H+)L^*$ (۱۵ مورد) به مراتب بیشتر است.

جدول ۳. بسامد الگوهای تکیه‌های زیروبمی اطلاع نو

تکیه زیروبمی اطلاع نو	بسامد نوع تکیه
$L+H^*$	۳۸
L^*	۹
$H+L^*$	۶
$!H^*$	۴
H^*	۳

همانطور که در جدول ۴ مشخص است، اطلاع کهنه نیز همان دو الگوی تکیه زیروبمی، یعنی $(L+)H^*$ و $(H+)L^*$ را نشان می‌دهد، اما در این مورد بسامد الگوی $(H+)L^*$ با ۶۸ مورد از بسامد الگوی $(L+)H^*$ با ۴۶ مورد بیشتر است.

جدول ۴. بسامد الگوهای تکیه‌های زیروبمی اطلاع کهنه

تکیه زیروبمی اطلاع کهنه	بسامد نوع تکیه
$L+H^*$	۴۰
L^*	۶۲
$H+L^*$	۶
$!H^*$	۵
H^*	۱

مطابق داده‌های مندرج در جدول ۵، اطلاع در دسترس دو الگوی $(L+)H^*$ و $(H+)L^*$ را نشان می‌دهد، اما در این مورد بسامد الگوی L^* $(H+)$ با ۷۰ مورد، بیشتر از بسامد الگوی $L+H^*$ با ۱۸ مورد است.

جدول ۵. بسامد الگوهای تکیه‌های زیرویمی اطلاع در دسترس

تکیه زیرویمی اطلاع در دسترس	بسامد نوع تکیه
$L+H^*$	۱۶
L^*	۶۲
$H+L^*$	۸
$L+H^* h$	۱
H^*	۱

با توجه به جدول ۶، اطلاع تشخیص‌پذیر دو الگوی $(L+)H^*$ و $(H+)L^*$ را نشان می‌دهد، اما در این مورد بسامد الگوی $(H+)L^*$ با ۱۷ مورد بیشتر از بسامد الگوی $L+H^*$ با ۵ مورد است.

جدول ۶. بسامد الگوهای تکیه‌های زیرویمی اطلاع تشخیص‌پذیر

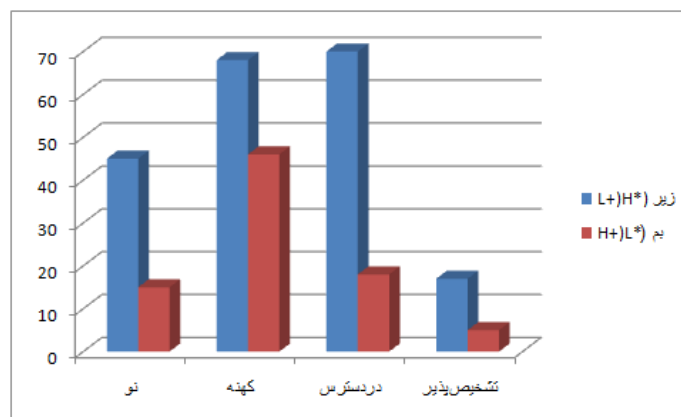
تکیه زیرویمی اطلاع تشخیص‌پذیر	بسامد نوع تکیه
$L+H^*$	۵
L^*	۱۱
$H+L^*$	۶

در جدول ۷ تعداد و درصد بسامد الگوهای زیرویمی مورد استفاده آزمودنی‌ها برای نشان‌گذاری انواع مختلف وضع اطلاع به طور خلاصه ارائه شده است. این نتایج نشان می‌دهد که ۷۰/۴ درصد از موارد آزمودنی‌ها از تکیه زیرویمی $(L+)H^*$ و در ۲۹/۶ درصد موارد دیگر از الگوی $(H+)L^*$ استفاده کردند.

جدول ۷. بسامد و درصد الگوهای زیرویمی مورد استفاده آزمودنی‌ها در انواع مختلف وضع اطلاع

کل	(H+)L*	(L+)H*	تعداد	
۶۰	15	45	تعداد	نو
% ۲۱/۸	% ۵/۳	% ۱۵/۸	درصد	
۱۱۴	۴۶	68	تعداد	کهنه
%40.1	%16.2	%23.9	درصد	
۸۸	۱۸	70	تعداد	در دسترس
%۳۱	%6/3	%24/6	درصد	
22	5	17	تعداد	تشخیص‌پذیر
%7/7	%1/8	% ۶	درصد	
۲۸۴	۸۴	200	تعداد	کل
	% ۶/۲۹	%70/4	درصد	

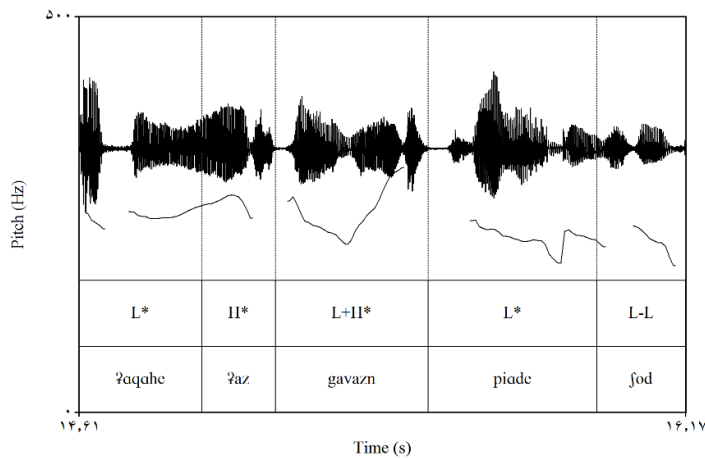
در نمودار ۱ میزان استفاده از هر یک از الگوهای زیرویمی نشان داده شده است. مقایسه درصد استفاده از الگوهای زیرویمی در هر یک از انواع وضع اطلاع به صورت زیر است.



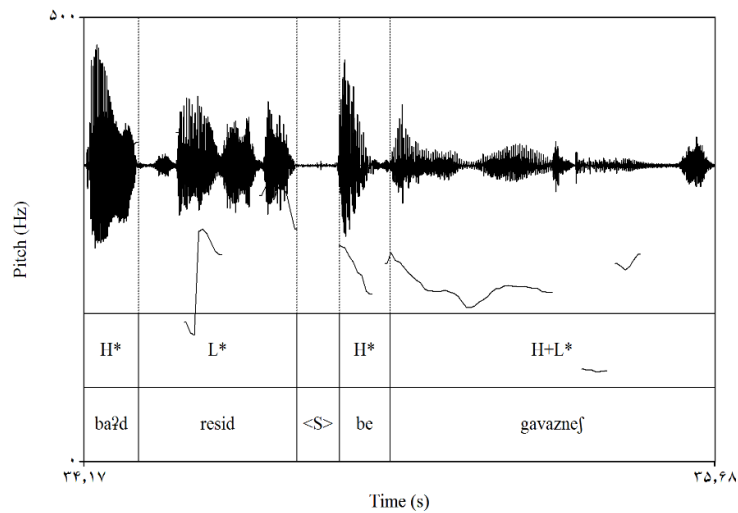
نمودار ۱. مقایسه میزان استفاده از دو الگوی زیرویمی (L+)H* و (H+)L* در انواع مختلف وضع اطلاع

با توجه به نمودار ۱ در همه انواع وضع اطلاع، میزان استفاده از الگوی زیروبمی $(L+H)^*$ از $(H+L)^*$ بیشتر است.

در شکل ۷ و ۸ به دو نمونه از الگوهای تکیه زیروبمی غالب در نشان‌گذاری وضع اطلاع اشاره شده است. با توجه به شکل ۷ الگوی زیروبمی واژه گوزن به عنوان اطلاع کهنه $L+H^*$ است. در شکل ۸ می‌توان مشاهده نمود که الگوی زیروبمی گوزن به عنوان اطلاع در دسترس $H+L^*$ است.



شکل ۷: شکل موجی و منحنی زیروبمی در پاره‌گفتار "آقاهه از گوزن پیاده شد" که در آن واژه "گوزن" (اطلاع کهنه) دارای تکیه زیروبمی $L+H^*$ است



شکل ۸. شکل موجی و منحنی زیروبمی در پاره‌گفتار "بعد رسید به گوزنش" که در آن واژه "گوزن" (اطلاع در دسترس) دارای تکیه زیروبمی *H+L است

بررسی ارتباط برای متغیرهای اسمی از طریق جدول توافقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرض‌های آماری در تحلیل ارتباط به صورت H_0 : رابطه وجود ندارد و H_1 : رابطه وجود دارد، هستند و آماره آزمون در جدول‌های توافقی بر اساس آماره خی-دو و آزمون نسبت درست‌نمایی بوده و پذیرش یا عدم پذیرش فرض وجود رابطه با استفاده از معیار p -مقدار انجام گرفت. بدین گونه که اگر برای یک آزمون p -مقدار از 0.05 کمتر باشد، فرض صفر رد شده که نتیجه می‌دهد دو متغیر دارای ارتباط معنی‌داری هستند. با توجه به اینکه متغیرهای وضع اطلاع و الگوهای زیروبمی اسمی هستند، از این معنی‌داری ارتباط میان آنها از طریق خی-دو و آزمون نسبت درست‌نمایی بررسی شده که نتیجه این ارتباط در جدول زیر آمده است.

جدول ۸. معنی‌داری ارتباط بین وضع اطلاع و الگوهای زیرویمی

مقدار p	درجه آزادی	مقدار آماره	آماره
۰/۰۱۲	۳	10/968	خی-دو پیرسون
۰/۰۱۲	۳	10/917	نسبت درستی‌نمایی

همان‌طور که مشاهده می‌شود p-مقدار بر اساس دو آزمون از ۰/۰۵ کمتر است و نشان می‌دهد میان این دو متغیر رابطه معنی‌دار وجود دارد. برای بررسی ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم میان دو متغیر از سه ضریب فی، وی کرامر و ضریب جدول توافقی استفاده شده است که مقدار این ضریب برای سه متغیر در جدول زیر آمده است.

جدول ۹. نتایج حاصل از سه ضریب فی، کرامر و جدول توافقی برای بررسی ارتباط مستقیم یا

غیرمستقیم بین الگوی زیرویمی و وضع اطلاع

مقدار p	مقدار آماره	ضریب
۰/۰۱۲	۰/۱۹۷	فی
۰/۰۱۲	ژ	وی-کرامر
۰/۰۱۲	۰/۱۹۳	ضریب جدول توافقی

همان‌طور که مشاهده می‌شود مقدار هر سه ضریب از صفر بیشتر است که بیان می‌کند بین دو متغیر ارتباط معنی‌دار و مستقیم وجود دارد و شدت ارتباط بین دو متغیر ۰/۱۹۷ است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی تکیه‌های زیرویمی و همچنین الگوهای آهنگین برای نشان‌گذاری وضع اطلاعی مدلول‌ها در گفتمان روایتی بزرگسالان فارسی‌زبان بود. نتایج پژوهش حاضر در تأیید فرضیه پژوهش نشان داد که بین وضع اطلاع و الگوی تکیه زیرویمی رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. اگرچه آزمودنی‌های پژوهش حاضر در اغلب موارد برای نشان‌گذاری وضع اطلاع نو از تکیه زیرویمی $H^*(L+)$ استفاده می‌کردند (در ۷۰ درصد از تکیه‌های زیرویمی نو)، اما در ۲۵ درصد موارد، الگوی زیرویمی $L^*(H+)$ را به کار نبردند.

این یافته با یافته‌های چیف (۱۹۷۴)، لمبرکت (۱۹۹۴، ۱۹۹۶)، پیرهامبرت و هیرشبرگ (۱۹۹۰)، چن، اوز و دورویتر (۲۰۰۷)، بومان (۲۰۰۶)، اسلامی (۱۳۷۹) همسو است. این پژوهشگران در پژوهش‌های خود دریافته‌اند که برای نشان‌گذاری اطلاع نو از الگوی H^+L و برای نشان‌گذاری اطلاع کهنه از الگوی H^+L استفاده می‌شود. همسو با یافته‌های آن‌ها، مدلول‌های کهنه، برخلاف مدلول‌های نو، در اغلب موارد دچار تکیه‌زدایی می‌شدند، طوری که در ۵۹/۶۴ درصد موارد با الگوی H^+L و در ۴۰/۳۵ درصد موارد با الگوی زیروبمی H^+L نشان‌گذاری می‌شدند. با توجه به این یافته می‌توان دریافت که صرفاً تکرار یک مدلول منجر به تکیه‌زدایی آن نمی‌شود. مقایسهٔ بسامد الگوی H^+L در دو موقعیت وضع اطلاع نو (۱۵) و کهنه (۶۸) در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این الگو مختص نشان‌گذاری اطلاع کهنه است. در رابطه با الگوی اطلاع در دسترس، نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های بومان (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که آزمودنی‌ها در ۷۹/۵۴ درصد موارد مدلول‌های در دسترس را با الگوی H^+L و در ۲۰/۴۵ درصد موارد با الگوی زیروبمی H^+L نشان‌گذاری می‌کردند. در این پژوهش، الگوی نشان‌گذاری اطلاع در دسترس بیشتر مشابه الگوی نشان‌گذاری اطلاع کهنه بود تا اطلاع نو، هرچند که بسامد رخداد این الگو در موقعیت وضع اطلاع در دسترس بیشتر از بسامد رخداد آن در موقعیت وضع اطلاع کهنه بود. این واقعیت که الگوی زیروبمی مجزایی برای نشان‌گذاری وضع اطلاع در دسترس وجود ندارد از این دیدگاه لمبرکت (۱۹۹۴، ۱۹۹۶) دفاع می‌کند که برای مدلول‌های در دسترس همبستهٔ واجی مشخصی وجود ندارد و این گوینده است که تصمیم می‌گیرد مدلول در دسترس را مانند یک مدلول کهنه در نظر بگیرد یا مانند یک مدلول نو. براساس نتایج پژوهش، می‌توان ادعا کرد که در گفتمان روایتی آزمودنی‌های بزرگسال فارسی‌زبان بین وضع اطلاع و الگوهای زیروبمی رابطهٔ خاصی وجود دارد.

تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد که نشان‌گذاری مدلول‌های نو تحت‌تأثیر اینکه آن مدلول برای گوینده شناخته شده است (تشخیص‌پذیر) یا خیر قرار نگرفت. اگر تشخیص‌پذیری مدلول در این مورد نقشی ایفا می‌کرد، بایستی بین مدلول‌های کاملاً نو (مانند، زنبور، ماهی، گوزن و...) و مدلول‌های استفاده‌نشده در این پژوهش (مانند کلاه‌قرمزی و باب اسفنجی) تفاوت مشخصی مشاهده می‌شد اما این گونه نبود. الگوهای زیروبمی مورد استفاده برای نشان‌گذاری مدلول‌های تشخیص‌پذیر نو و مدلول‌های تشخیص‌ناپذیر نو با یکدیگر تفاوتی نداشت. این نتیجه فرضیهٔ

لمبرکت (۱۹۹۴، ۱۹۹۶) را که نشان‌گذاری وضع اطلاع تشخیص‌پذیری مستقل از نشان‌گذاری فعال بودن مدلول است، مورد تأیید قرار می‌دهد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. new
2. old
3. Information structure
4. W. L. Chafe
5. E. F. Prince
6. discourse
7. G. Brown
8. J. M. B. Terken
9. accessible
10. K. Lambrecht
11. A. Chen
12. E. Os
13. J. P. de Ruyter
14. M. Grice
15. accentual phrase
16. activation
17. inactive
18. Semi-active
19. active
20. peripheral consciousness
21. givenness
22. inference
23. semantic frame
24. Ch. Fillmore
25. extralinguistics
26. brand-new
27. unused M. Grice
28. S. Baumann
29. Autosegmental-Metrical (AM) Phonology
30. Tones & Break Indices (ToBI)
31. tones
32. tone languages
33. pitch accent
34. intonational phrase
35. edge tones

36. Phrase accents
37. boundary tones
38. phrase tones
39. downstepped
40. upstepped
41. J. B. Pierrehumbert
42. J. Hirschberg
43. I. De Ruiter
44. filler
45. G. Yule
46. J. E. Arnold
47. Griffin
48. patient
49. benefactor
50. Praat

۸. منابع

- اسلامی، محرم. (۱۳۷۹). شناخت نوای گفتار زبان فارسی و کاربرد آن در بازسازی و بازشناسی رایانه‌ای گفتار. پایان‌نامه دکتري زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۴). واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی: تهران: سمت.
- Arnold, J. E. & Griffin, Z. M. (2007). The effect of additional characters on choice of referring expressions: everyone counts. *Journal of Memory and Language* 56(4), 521–36.
- Baumann, S. (2006]. *The Intonation of Givenness- Evidence from German* (Vol. 508]. Tübingen: Niemeyer.
- Baumann, S., & Grice, M. (2006]. The Intonation of Accessibility. *Journal of Pragmatics*, 38, 1636-1657.
- Brown, G. (1983). Prosodic structure and the given/new distinction. In A. Cutler & D. R. Ladd (eds), *Prosody: models and measurements*, 67–77. Berlin: Springer.
- Chafe, W. L. (1974). Language and consciousness. *Language* 50, 111–33.
- ----- (1987). Cognitive constraints on information flow. In R. Tomlin (Ed.), *Coherence and Grounding in Discourse* (pp. 21-51). Amsterdam: John Benjamins.
- ----- (1994]. *Discourse, Consciousness and Time*. Chicago/London: The University of Chicago Press.

- Chen, A., Den Os, E. & De Ruiter, J. P. (2007). Pitch accent type matters for online processing of information status: evidence from natural and synthetic speech. *Linguistic Review* 23(2/3), 317–44.
- de Ruiter, L. (2010). *Studies on intonation and information structure in child and adult German*. Doctoral dissertation, Max Planck Institute for Psycholinguistics, Nijmegen.
- Fillmore, C. (1982). Frame Semantics. In L. S. o. Korea (Ed.), *Linguistics in the Morning Calm* (pp. 111-138). Hanshin.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- ----- (1996). *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge University Press.
- Pierrehumbert, J. B. & Hirschberg, J. (1990). The meaning of intonational contours in the interpretation of discourse. In P. R. Cohen, J. Morgan & M. E. Pollack (eds), *Intentions in communication*, 271–311. Cambridge, MA: MIT Press.
- Prince, E. F. (1981). Toward a taxonomy of given–new information. In P. Cole (ed.), *Radical pragmatics*, 223–56. New York: Academic Press.
- Sadat Tehrani, N., “The intonational grammar of Persian”, PhD Thesis, University of Manitoba, 2007.
- Terken, J. M. B. (1984). The distribution of pitch accents in instructions as a function of discourse structure. *Language and Speech* 27(3), 269–89.
- Yule, G. (1981). New, current and displaced entity reference. *Lingua*, 55, 41-52.

Prosodic representation of information structure in the narrative discourse of the monolingual Persian-speaking adults

Abstract

Research showed that in some languages, speakers accent new referents and deaccent given referents. The research also indicated that the pitch accent type used to mark accessible referents is like that used to accent given referents. The goal of the present study was to investigate the different pitch accent patterns used to mark different information status (new, given, accessible and identifiable) in the narrative discourse of the monolingual Persian-speaking adults. Moreover, since no research has been done on the intonational patterns of accessible and identifiable referents in Persian, pitch accent and intonational pattern of these referents were also investigated. To these aims, 10 monolingual Persian-speaking adults were encouraged to narrate stories based on 8 picture stories in which information status of referents were carefully controlled. The stories were labeled to determine whether they included target words, full NP, pronouns. The subjects' pitch accent patterns were identified using Praat software. Findings of the study revealed that the most frequent accent types used to mark new, given and accessible referents were L+(H*) H+(L*) and H*+L respectively. It was also found out that there was no specific accent type to mark identifiable referents in Persian. Based on the results, it could be suggested that there was a specific relationship between information status and pitch accent types in the subjects' narrative discourse.

Keywords: Information structure, intonation, pitch, narrative discourse, Persian monolingual adults